

قطر و بحرین، دو تجربه کاملاً متفاوت از ثبات سیاسی پس از بهار عربی

خلیل اله سردارنیا^{*۱}

هنگامه البرزی^۲

محمد مهدوی آرا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۹

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با روش جامعه‌شناسی تاریخی، با بهره‌گیری از مبانی نظری مرتبط با مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی به دنبال پاسخگویی به این سؤال بوده است که چرا دو کشور بحرین و قطر، با وجود برخی ویژگی‌های مشترک در شاخص‌های مربوط به ساختار اقتصادی (درآمدهای نفتی)، اجتماعی (نبود نهادهای مدنی قوی)، فرهنگی (فرهنگ سیاسی تابعیتی-قبیله‌ای) و ساخت حکومت پدرشاهی، پس از بهار عربی شاهد دو سرنوشت و تجربه کاملاً متمایزی از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی بوده‌اند؟ فرضیه این است که علیرغم این شباهت‌ها، بحرین به دلایلی نظیر تجربیات پیشین مبارزات سیاسی شیعیان، توزیع ناعادلانه ثروت، مشاغل و مناصب و نگاه شهروند درجه دوم به شیعیان در توزیع شاخص‌های رفاهی، شغلی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مرتبط با حکمرانی و غیره پس از وقوع بهار عربی با بی‌ثباتی سیاسی مواجه شد. این درحالی است که قطر پس از بهار عربی برخلاف کشور بحرین به دلایلی همچون توزیع نسبتاً همگن مذهبی (اقلیت شیعی)، استمرار شاخص‌های نسبتاً خوب رفاهی، اقتصادی و اجتماعی، در کنار آزادسازی‌های سیاسی از بالا به پایین و تدریجی از ثبات سیاسی نسبی برخوردار بوده است.

واژگان کلیدی: بهار عربی، ثبات سیاسی، مشروعیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

* نویسنده مسئول: kh_sardarnia@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مقدمه

«ثبات سیاسی» یکی از مفاهیم مهم در ادبیات سیاسی و از ضرورت‌ها و پیامدهای «حکمرانی خوب» است. از دهه پایانی سده ۲۰ به این سو، عواملی همچون انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی شدن شتابان و نوسازی کشورها در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، سبب تغییر و تحولاتی مانند «انقلاب خاموش» در عرصه‌های فکری و نگرشی، «شکاف نسلی» و «انقلاب انتظارات فزاینده» در کشورهای جهان از جمله کشورهای در حال توسعه شد. این عوامل ضمن ایجاد فرصت‌ها و تحولات مثبت یا پیش برنده سیاسی و اجتماعی-اقتصادی، سبب وقوع تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی در ابعاد و درجه‌های گوناگون نیز شده است. در بستر عوامل تاثیرگذار یاد شده و تحولات نسلی و فکری ناشی از آن بود که در برخی کشورها، حکمرانی بد با شاخص‌هایی مانند توزیع نابرابر خدمات و امکانات در بین گروه‌بندی‌های قومی-مذهبی، تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شکاف طبقاتی، فاصله گرفتن حکومت با توده مردم و توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت، باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی شد. تحولات انقلابی و بی‌ثباتی‌های پس از بهار عربی در خاورمیانه از این منظر قابل تحلیل هستند. البته تعدادی از کشورها با ایجاد تغییر و دگردیسی‌های به هنگام در نوع حکمرانی با محوریت سمت و سو گیری به شاخص‌های حکمرانی خوب در ابعاد اقتصادی-اجتماعی و سیاسی توانستند از فرصت‌های ایجاد شده استفاده کرده و ضمن بازیابی و ترمیم مشروعیت یا مقبولیت سیاسی از ثبات سیاسی برخوردار شوند.

شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس تا پیش از آغاز بهار عربی به دلایلی همچون ساخت حکومت پدرشاهی، فرهنگ سیاسی تابعیتی-قبیله‌ای، خرید اطاعت مردم با یارانه‌ها و رفاه ناشی از درآمدهای نفتی، نبود جامعه مدنی قوی و رنجور بودن نهادهای مدنی اولیه و پشتیبانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از ثبات سیاسی برخوردار بوده‌اند. در این بین دو کشور بحرین و قطر در مقابل تحولات موسوم به بهار عربی و پس از آن دو تجربه متفاوت از منظر ثبات سیاسی را پشت سر گذاشته‌اند که قابل توجه و اهمیت است. پس از وقوع بهار عربی، بحرین دچار تنش و بی‌ثباتی شد اما قطر همچنان از ثبات سیاسی بالا برخوردار بوده و در کنار امارات متحده عربی به عنوان کشور مستثنا در مقابل بهار

عربی محسوب می‌شود. به دلایل یاد شده، گرچه استمرار ثبات سیاسی و کند بودن روند تحولات سیاسی در شیخ‌نشین قطر و سایر کشورهای منطقه به استثنای بحرین کنونی را نمی‌توان نادیده گرفت، باوجود این نمی‌توان به طور قطع گفت که این منطقه برای همیشه از ثبات سیاسی همانند گذشته برخوردار باشد لذا در صورت عدم تن دادن به شاخص‌های مطلوب سیاسی و اقتصادی حکمرانی خوب و دموکراسی و توزیع عادلانه ثروت و رفع تبعیض‌ها این کشورها نیز در آینده دچار بی‌ثباتی خواهند شد. در این نوشتار تلاش بر آن بوده که با رویکرد تحلیلی-توصیفی و روش جامعه‌شناختی تاریخی و سیاسی و نظریه‌های تبیینی مرتبط با بحث ثبات و بی‌ثباتی سیاسی به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چرا دو کشور بحرین و قطر، با وجود برخی ویژگی‌های مشترک در شاخص‌های مربوط به ساختار اقتصادی (درآمدهای نفتی)، اجتماعی (نبود نهادهای مدنی قوی)، فرهنگی (فرهنگ سیاسی تابعیتی-قبیله‌ای) و ساخت حکومت پدرشاهی، پس از بهار عربی شاهد دو سرنوشت و تجربه کاملاً متمایزی از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی بوده‌اند؟

۱. ادبیات تحقیق

حاجی زاده (۱۳۹۷) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ماهیت و موانع آزاد سازی سیاسی در قطر از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۸» به این یافته رسیده که به دلیل نبود فشارهای جدی از ناحیه توده مردم رفاه‌طلب و محافظه‌کار برای دموکراسی و استمرار ساخت حکومت پاتریمونیال و فرهنگ تابعیتی، این کشور شاهد ثبات و استمرار حکومت اقتدارگرا بوده است. زارعی (۱۳۹۳) در پایان نامه خود با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی سیاسی جنبش شیعیان بحرین و چالش‌های پیش رو» از منظر جامعه‌شناختی سیاسی، دلایل کلی در وقوع انقلاب بحرین در یک عقبه تاریخی در یک سده اخیر از حیث فرهنگی، سیاسی و تاریخی را بررسی کرده است. یتیم (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «تغییرات انجام شده توسط دولت پس از بهار عربی»، تغییر و تحولات روی داده با ابتکار دولت و امیر جدید قطر در عرصه سیاست داخلی به ویژه در حوزه خدمات رسانی و رفاهی برای کنترل حرکت‌ها و جلوگیری از اثرات بهار عربی در این کشور، مطالب ارزشمندی را بیان کرده که مورد استفاده خواهد بود. دوج (۲۰۱۷) در مقاله انگلیسی با عنوان «جامعه مدنی در



رژیم‌های اقتدارگرا: جنبش جوانان عرب» موضوع کم و کیف جامعه مدنی و جنبش‌ها در چند کشور جهان عرب پس از بهار عربی را بررسی کرده که بخشی از آن به قطر اختصاص دارد. در این نوشتار به شکل بسیار کلی، تحولات سیاسی در قطر با نیم‌نگاهی به جوانان بررسی شده است. کامروا (۱۳۹۰) در کتاب «خاورمیانه معاصر» با زبان و ادبیات جامعه شناختی سیاسی، موانع دموکراسی در خاورمیانه و شیخ نشین‌های خلیج فارس را با تمرکز بر ساخت قدرت و ضعف جامعه مدنی بررسی کرده که در این بین، مثال‌ها و مصادیق خوبی هم در ارتباط با قطر را بیان کرده است که می‌تواند در این تحقیق نیز راهگشا باشد. در ارتباط با بحرین نیز مقالات زیادی از زاویه‌های جامعه شناختی و بین‌المللی با محتواهای نسبتاً تکراری انجام شده است که برای جلوگیری از طولانی شدن این نوشتار از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود. در مجموع، انجام این پژوهش به دلایلی همچون تفاوت با مطالعات پیشین از دو منظر مقایسه‌ای (تحلیل دو تجربه متفاوت از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی) و نیز تفاوت رویکرد نظری با محوریت شاخص‌های اقتصادی و سیاسی حکمرانی خوب، ضروری به نظر رسیده و دارای نوآوری است.

۲. چارچوب تحلیلی

مفهوم ثبات و بی‌ثباتی در نظام‌های سیاسی موضوعی مهم، پیچیده و مورد مناقشه است و اهمیت آن به دلیل نقشی است که در تداوم و یا عدم تداوم یک نظام سیاسی ایفا می‌کند. پیچیدگی این مفاهیم به دلیل نامشخص بودن نوع ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی است و مورد مناقشه است زیرا نمی‌توان گفت هر ثباتی برای یک نظام سیاسی مطلوب و نشانه کارکرد درست نظام سیاسی و رضایت عمومی جامعه است و بالعکس. بنابراین باید گفت ثبات و عدم ثبات سیاسی مانند بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی و علوم سیاسی اموری نسبی هستند. به عبارتی اثرات بی‌ثبات کننده از کشوری به کشور دیگر و از زمانی به زمان دیگر ممکن است متغیر باشند. به همین دلیل مطالعه در مورد ثبات یا عدم ثبات نیازمند ارائه یک الگوی مفهومی است. به‌طور کلی الگوی ثبات و یا بی‌ثباتی تابع علت پدیدآورنده، تأثیر عوامل خارجی در ایجاد تغییر الگوهای ارزشی و چگونگی مواجهه نظام سیاسی است که موجب افزایش یا کاهش کارآمدی و مشروعیت و تداوم یا

عدم تداوم نظام‌های سیاسی می‌شود (غریاق زندی و صادقی، ۱۱۴: ۱۴۰۱). در کل می‌توان تعاریف زیر را درخصوص مفاهیم ثبات و عدم ثبات سیاسی ارائه داد: «ثبات سیاسی» به معنی نبود تغییرات تدریجی نیست زیرا هیچ حکومتی نمی‌تواند از تغییرات تدریجی و اصلاحات مصون باشد، چراکه این نوع تغییرات، لازمه پویایی و ماندگاری نظام‌های سیاسی و اجتماعی هستند. بنابراین ثبات سیاسی عبارت است از عدم وقوع رفتارها یا حوادث امنیت‌ستیز و بی‌ثباتی عبارت است از وقوع مکرر حوادث بی‌ثبات‌کننده (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۷). همچنین ثبات سیاسی به معنی عدم وقوع تغییرات و چالش‌های تند و برهم زننده نظم و سامان سیاسی در سطح حکومت و جامعه و روابط آن دو است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۳۴). کلاود آکه، ثبات سیاسی را به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی تعریف می‌کند، هر جا که تعاملات سیاسی نامنظم باشند، نظام سیاسی بی‌ثبات و هر جا که منظم باشند نظام سیاسی، باثبات خواهد بود (Ake, 1975: 277). به اعتقاد لئون هورویتز نیز ثبات سیاسی تا حدودی به معنای عدم وجود خشونت، تداوم حکومت قانونی، عدم وجود تغییرات ساختاری و مشروعیت تصمیم‌گیری است. در مقابل «بی‌ثباتی سیاسی» با شاخص‌هایی همچون ناآرامی‌های اجتماعی، کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های قومی و انتقال ناآرام قدرت در سطوح بالا مرتبط است (موثقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰: ۳۲). در تعریفی دیگر بی‌ثباتی وضعیتی است که در آن فضای سیاسی یک کشور در سایه ابهام قرار می‌گیرد و ناظران اطمینان چندانی به تداوم وضع موجود سیاسی ندارند (دلآوری، ۱۳۹۴: ۷۱). همچنین بی‌ثباتی سیاسی وضعیت و حالتی منبعث از تکرار وقایع و حوادثی است که تداوم و پایداری یک حکومت و دولت را مورد تهدید قرار داده یا به چالش می‌خواند (طالبان، ۱۳۹۰: ۳۱). در نهایت بی‌ثباتی سیاسی در ساده‌ترین و فراگیرترین معنای آن عبارت است از ناپایداری قدرت سیاسی مستقر، تزلزل و جابجایی سریع موقعیت‌ها و مناصب بازیگران سیاسی و ناپیگیری و دگرگونی پیاپی سیاست‌ها.

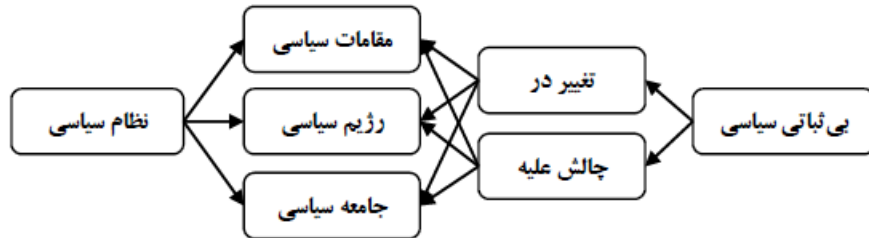
در عصر پساجنگ سرد یعنی از دهه ۱۹۹۰ به این سو، مکتب کپنهاگ توانست جامع‌ترین نظریه تحلیل امنیت و ثبات را ارائه دهد. این مکتب تلقی همه‌جانبه از امنیت در سطوح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و نظامی دارد و مفهوم امنیت را از



دایره تنگ سطح ملی و کلاسیک نظامی خارج کرد و به سمت ابعاد انسانی و جامعه بنیاد و عملکردی آن سوق داد (سردارنیا و عزیزی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). تأمین امنیت دولت‌های قوی می‌خواهد و دولت‌های قوی باثبات هستند. مهم‌ترین شاخصه‌های دولت‌های قوی از دید مؤسسات بین‌المللی همچون «برنامه توسعه سازمان ملل متحد»، «سازمان شفافیت بین‌المللی» و «خانه آزادی» عبارتند از: سطح بالای امنیت، عدم رواج خشونت‌های سیاسی، قانون‌گرایی، عدالت قضایی، تضمین آزادی‌های سیاسی و مدنی، ایجاد محیط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی و حکومت قانون (Rotberg, 2003: 4). از دیدگاه بری بوزان، ایجاد دولت قوی شرط ضروری ولی غیر کافی برای گسترش امنیت بین‌المللی است. در واقع بدون دولت قوی، امنیت، خواه ملی یا غیر ملی وجود نخواهد داشت (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

یکی از عواملی که می‌تواند بر ثبات سیاسی-اجتماعی تأثیرگذار باشد، مشروعیت سیاسی و عملکردی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه مدل «حکمرانی خوب» است. دیوید ایستون، نظریه‌پرداز برجسته تئوری سیستمی بر این نظر است که مشروعیت و پذیرش اقتدار حکومت بستگی به این دارد که از یک سو، چگونه اکثریت شهروندان نسبت به عملکرد حکومت، اعتماد و رضایت دارند و از سوی دیگر، مشروعیت حکومت تابعی از قانونمندی، سطح نمایندگی و فرصت‌سازی برای مشارکت و فعالیت نهادهای مدنی و صنفی است. به باور ایستون، بی‌ثباتی سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که قواعد و پویای سیاسی رایج، دچار تشتت شوند و گروه‌بندی‌های سیاسی به سمت عبور از پویایها و الگوهای موجود سیاسی سوق یابند. ایستون سه بُعد اساسی برای نظام‌های سیاسی در نظر می‌گیرد: مقامات سیاسی که مراد از آن حکومت است؛ رژیم سیاسی که منظور از آن قواعد حقوقی حاکم بر حل مناقشات در درون نظام است؛ و جامعه سیاسی که شامل گروهی از افراد است که بر پایه تقسیم کار سیاسی با هم مرتبط هستند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۱۹). به این ترتیب با در نظر گرفتن ابعاد نظام سیاسی ایستون و تعریف ساندرز، شش نوع بی‌ثباتی سیاسی متصور است که در شکل ذیل نمایش داده شده است.

شکل (۱): مدل مفهومی بی‌ثباتی سیاسی از نظر ایستون و ساندرز



(منبع: ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

لوسین پای معتقد است که علیرغم وجود بحرانهای مختلف، بحران مشروعیت دارای آن چنان اهمیتی است که بحرانهای دیگر در نهایت به آن ختم می‌شوند. اهمیت بحران مشروعیت تا بدان حد است که عدم توفیق در پشت سر گذاشتن آن، موجودیت نظام سیاسی را تهدید کرده و موجبات سقوط آن را فراهم می‌نماید (اخوان‌کازمی و ارزنقی، ۱۴۰۰: ۵۳). هانتینگتون نیز از نظریه‌پردازان مهم سیاسی، بحران اقتدار یا مشروعیت را سرمنشاء مهم ظهور بی‌ثباتی‌های سیاسی - اجتماعی در جهان سوم می‌داند. مهم‌ترین عوامل سبب‌ساز این بحران از دید وی عبارتند از: عدم نهادمندی و قانونمندی حکومت و کنشگران سیاسی، قانون شکنی حکومت و کنشگران سیاسی و اجتماعی، فقر، ناکارآمدی حکومت، بحران‌های اقتصادی، بی‌ثباتی‌های سیاسی، جنگ داخلی، شورش‌ها و مانند آن (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۰).

در یک جمع‌بندی بر اساس «نظریه سیستمی» می‌توان چنین گفت که ثبات سیاسی در اصل ناظر به وجود یک توزان بین خواست‌های مردمی از یکسو و عملکردهای دولت از سوی دیگر است. به عبارتی، اگر در درون هر سیستم سیاسی، نظام سیاسی حاکم توانایی آن را داشته باشد که به درخواست‌ها و تقاضاهای مردم یک پاسخ مناسب را ارائه دهد و نظام، مطابق با باورها و عقاید مورد قبول آن جامعه واقع شود، آن سیستم از ثبات بهره‌مند است. لذا اگر کارایی و عملکرد مثبت دولت به هر دلیلی کم و یا ضعیف شود، زمینه برای بروز و ظهور نارضایتی فراهم شده و در صورت عمق پیدا کردن و گسترش آن امکان دارد که منجر به زوال مشروعیت نظام سیاسی و در نتیجه بروز رفتارهای اعتراض‌آمیز و خشونت‌آمیز به‌عنوان مصداق و تجلی بیرونی بی‌ثباتی سیاسی منجر شود



(پوریان، ۱۳۹۲: ۷۴). بنابراین در این نظریه، نظام سیاسی با ثبات در یک نگاه حداقلی به صورت سیستم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که باید خروجی آن قابل پیش‌بینی باشد و در نگاه حداکثری، نظامی با ثبات است که برای حفظ تعادل سیستم، نیازی به استفاده از قدرت نباشد. بی‌ثباتی سیاسی نیز در اثر تعارض نیروهای سیاسی و وجود نیروهای قدرتمند رقیب که قادر به تأثیرگذاری بر خروجی سیستم می‌باشند، ایجاد می‌گردد (محمدی لرد، ۱۳۹۲: ۵۲).

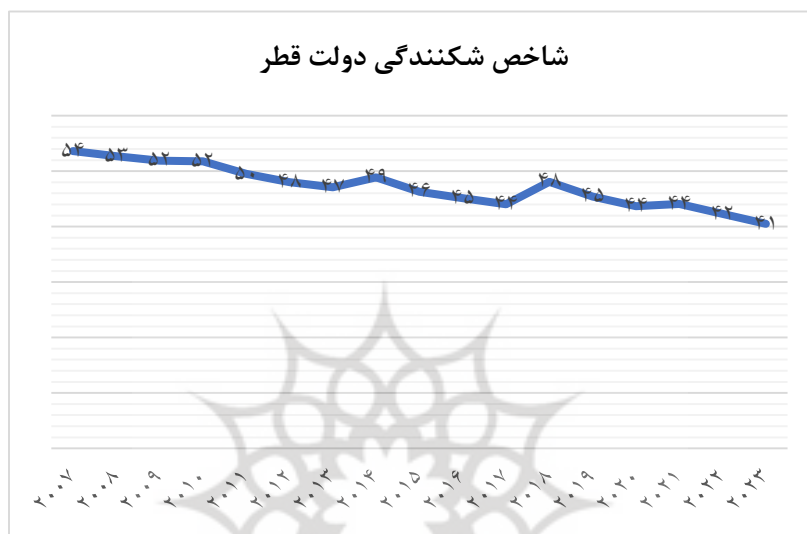
آنچه در این پژوهش مورد توجه و قابل اهمیت است بررسی ارتباط شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با موضوع ثبات یا عدم ثبات سیاسی است. در هر دسته از شاخص‌ها مجموعه‌ای از عوامل هستند که نقش‌آفرینی می‌کنند و مجموع آن‌ها تحت عنوان ساختار شناخته می‌شوند. رابطه متقابل ساختارها و شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی با مسئله ثبات سیاسی یکی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی سیاسی جدید است. به دلیل تأثیر قابل توجه این شاخص‌ها بر ثبات سیاسی کشورها، حاکمان معمولاً تلاش می‌کنند با تقویت این شاخص‌ها نظام سیاسی کشور خود را به سمت ثبات سیاسی سوق دهند. در این پژوهش با استفاده از مبانی نظری مرتبط با مفاهیم ثبات و عدم ثبات به بررسی تأثیر شاخص‌های مختلف در ثبات و عدم ثبات دو کشور قطر و بحرین پس از بهار عربی خوایم پرداخت.

۳. وضعیت شاخص‌های ثبات سیاسی در قطر (قبل و بعد از بهار عربی)

بررسی سیاست‌های قطر از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که این کشور طی این سال‌ها تأمین امنیت و ارتقای منزلت ملی را محور سیاست‌های خود قرار داده و در راه رسیدن به این هدف به دنبال تقویت قدرت ملی خود برآمد. در این راستا از یک طرف با تقویت همکاری‌های خود با آمریکا و خرید تجهیزات مدرن و نوسازی ارتش، قدرت سخت خود را بهینه کرد و از طرف دیگر با تمرکز بر تقویت قدرت نرم‌افزاری خود تلاش کرد تصویر نیکویی از قطر در سطح جهان ارائه دهد. همچنین افزایش قدرت ملی با استفاده از ظرفیت‌هایی که صنایع نفت و گاز در اختیار آن کشور گذاشت قطر را به یک کشور ثروتمند تبدیل کرد. به طور کلی مهم‌ترین شاخص‌های ثبات سیاسی قطر طی این سال‌ها و قبل از وقوع تحولات بهار عربی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس

ساختار امنیتی قوی، نظام سیاسی مقتدر، رشد اقتصادی و رفاه حاصل از آن و شاخص‌های حکمرانی بالا - که به نوعی مشروعیت و مقبولیت عملکردی در بین مردم و افکار عمومی را برای قطر به همراه داشته - بوده است.

نمودار ۱: شاخص شکنندگی در قطر از ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۳



منبع: <https://fragilestatesindex.org/country-data>

۱-۳. شاخص‌های سیاسی

ساختار امنیتی قوی

کشورهای خلیج فارس ارتش و ساختارهای امنیتی قابل توجهی را رشد داده‌اند. پس از بحرین، قطر دومین ارتش کوچک جهان عرب را دارد، اما از حمایت ایالات متحده برخوردار است. علاوه بر این، قطر یکی از بزرگ‌ترین هزینه‌های دفاعی در جهان از نظر تخصیص بودجه را دارد و این هزینه‌ها نزدیک به یک سوم کل هزینه‌های جاری آن کشور را تشکیل می‌دهد. تأمین امنیت پایدار داخلی و منطقه‌ای، تقویت نیروها و تجهیزات نظامی و جلب همکاری‌ها و حمایت‌های کشورهای بزرگ همچون ایالات متحده آمریکا از جمله اقدامات و سیاست‌های امنیتی قطر در سال‌های قبل از وقوع تحولات بهار عربی بوده است که باعث شد این کشور از این لحاظ در ثبات نسبی قرار گرفته و امنیت داخلی و ملی قطر تأمین شود و با وقوع تحولات بهار عربی ثبات



سیاسی‌اش دچار چالش جدی نشود. نگاهی به اقدامات و سیاست‌های اتخاذ شده توسط قطر در سال‌های قبل از وقوع بهار عربی به خوبی ساختار امنیتی قوی این کشور را ترسیم می‌کند. توافق‌نامه امنیتی قطر با آمریکا در سال ۱۹۹۲ و پس از آن ساخت پایگاه‌های نظامی در قطر، امنیت این کشور را تقویت کرده و از این طریق، دست کشورهای بزرگ منطقه مانند عربستان را از کشور خود کوتاه نمود (Blanchard, 2012:12). همچنین قطر برای ایجاد تنوع در وابستگی امنیتی خود، به دنبال ضمانت‌هایی از جانب هند بود و به این ترتیب در نوامبر ۲۰۰۸، روابط هند و قطر محکم‌تر شد و امکان کمک نظامی هند به قطر در صورت درخواست قطر ممکن شد (Roberts, 2009:248). علاوه بر این پیمان‌های امنیتی، قطر سعی نمود با خرید تجهیزات نظامی مدرن و استخدام مستشاران نظامی آمریکایی، ارتش کوچک خود را تقویت کند تا از این طریق امنیت داخلی و منطقه‌ای خود را تقویت کند. در داخل کشور، خانواده حاکم با استفاده از منابعی که در دست داشتند توانستند جایگاه خوبی را در درون جامعه قطر پیدا کرده و به نوعی مخالفان بسیاری را به موافقان خود تبدیل کرده و کنترل کامل قلمرو خود و انحصار کامل استفاده از زور از طریق نیروهای امنیتی مانند پلیس، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی را در دست بگیرند.

اقتدار حکومت و تداوم نظام سیاسی حاکم

با وجود ماده ۱ قانون اساسی قطر که نظام سیاسی را دموکراتیک اعلام می‌کند، در قطر یک سلطنت موروثی حاکم است. قانون اساسی قطر همچنین تصریح می‌کند که خانواده آل ثانی بر کشور حکومت می‌کند و با وجود ماهیت موروثی و خودکامه نظام در قطر، مخالفت آشکار و جدی با حاکمیت خاندان آل ثانی وجود ندارد. این امر به این دلیل است که به نظر می‌رسد اکثر مردم از دستاوردهای کشور راضی هستند. در هر صورت، این واقعیت که تمام قدرت در دستان امیر و خانواده‌اش متمرکز است و هیچ بازیگر جدی دیگری - چه در عرصه نظامی و چه در عرصه سیاسی - وجود ندارد که بتواند به طور مشروع قدرت او را به چالش بکشد، به تقویت سیاسی حکومت آل ثانی در قطر کمک کرده است.

تمرکز منابع در دست دولت به واسطه درآمد رانتی فزاینده از منابع نفت و گاز از یک سو و فقدان مراکز معنادار مقاومت اجتماعی از سوی دیگر، به خانواده‌های حاکم این امکان را داده است که با استفاده از ترکیبی از سیاست هویج و چوب، قدرت و موقعیت‌های سیاسی را تحکیم کنند. در پادشاهی‌های خلیج فارس، رژیم‌های خودکامه بر چیزی متمرکز شده‌اند که به آن دموکراسی الخویز (دموکراسی نان) می‌گویند، قرارداد اجتماعی ضمنی که در آن رژیم در ازای وفاداری سیاسی، حداقل رفاه اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کند. آرامش سیاسی این وفاداری قدرت خاصی برای پادشاهی‌های خلیج فارس ایجاد می‌کند و شهروندان مجبور نیستند برای افزایش خدمات مالیات پرداخت کنند. این ناهنجاری تاریخی در اصطلاح علوم سیاسی اصطلاح «دولت رانتیر» را به وجود آورده است (Sadiki, 1997:52). موضوع کلیدی این است که «درآمدهای نفتی به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا اجماع سیاسی را بخرند» (Beblawi & Luciani, 1987:97). از این رو، تسلط خانواده‌های حاکم بر دولت، سرنگونی نظام کنونی را برای هر مخالفی بسیار دشوار می‌کند. به‌طور کلی، قطری‌ها ظاهراً از سیستم سیاسی اقتدارگرای موجود راضی هستند، براساس نظرسنجی‌های دوره‌ای توسط SESRI نظام سیاسی در قطر عموماً مشروع تلقی می‌شود و هیچ نارضایتی گسترده یا چالش جدی برای آن گزارش نشده است. نبود مخالف باعث تقویت اقتدار حاکمیت و ثبات سیاسی در قطر شده است.

فضای بسته سیاسی و نبود مخالف

علاوه بر نبود مخالف جدی به دلایلی که گفته شد، در قطر گروه‌های مذهبی با توجه به درصد بالای خارجی‌ها در کشور می‌توانند آزادانه عبادت کنند. در سطح بین‌المللی نیز، قطر دارای مطبوعات نسبتاً آزاد است که به ویژه توسط الجزیره، شبکه قدرتمندی که در سال ۱۹۹۶ توسط امیر سابق تأسیس شد، تجسم یافته است. هرچند در قطر رسانه‌های محلی کمی مستقل هستند با این حال ماهیت محافظه کارانه جامعه قطر، جمعیت کم و ماهیت خودکامه دولت منجر به سطح بالایی از خودسانسوری در میان روزنامه نگاران و سردبیران شده است و آنها بیشتر به موضوعات پیرامون مسائل فرهنگی یا محلی پرداخته‌اند. همچنین در قطر، آزادی تشکل و اجتماع بسیار محدود است. قطری‌ها اسماً

مجاز به سازماندهی تظاهرات، راهپیمایی‌ها و تجمعات عمومی هستند، اما برگزاری چنین تظاهراتی مستلزم تأیید دولت (معمولاً مجوز وزارت کشور) است. چنین مقرراتی تظاهرات علیه دولت یا منافع آن را دشوار می‌کند و در نتیجه مخالف جدی داخلی در برابر نظام سیاسی در قطر وجود ندارد.

۳-۲. شاخص‌های اقتصادی

منابع غنی نفت و گاز

قبل از وقوع تحولات بهار عربی در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس، قطر یکی از کشورهای منطقه بود که با تکیه بر منابع نفت و گاز خود توانست اقتصادی قوی را شکل دهد. براساس آمارهای منتشر شده طی آن سال‌ها، قطر یکی از ثروتمندترین اقتصادهای جهان بوده و منابع نفت و گاز طبیعی بیش از ۷۰ درصد از کل درآمد دولت، بیش از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی و تقریباً ۸۵ درصد درآمد صادراتی را به خود اختصاص داده است. همچنین قطر دارای سومین ذخیره بزرگ گاز طبیعی اثبات شده در جهان و دومین صادرکننده گاز طبیعی و بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (آلان جی) در جهان بوده است (Gas Journal & Oil: 2013).

قطر در اواسط دهه ۱۹۹۰ برای کاهش وابستگی خود به نفت، اقدام به توسعه منابع گاز طبیعی خود کرد و برای این توسعه مجبور شد وام‌های زیادی بگیرد اما قیمت بالای نفت در اوایل قرن بیست و یکم، این کشور را در پایه‌های مالی محکم‌تری قرار داد. طی آن سال‌ها استراتژی قطر، توسعه گسترده و شتابان ذخایر گاز طبیعی از طریق پروژه‌های مشترک با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفت و گاز با تمرکز بر میدان شمالی بوده است. گاز طبیعی در دهه اول قرن بیست و یکم از نفت به‌عنوان بیشترین سهم از درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی کشور پیشی گرفت و پس از آن قطر به دنبال تنوع بخشیدن به اقتصاد خود از طریق صنعتی شدن بود. امروزه نیز قطر با دنبال کردن پروژه‌های سرمایه‌گذاری قطر و آمریکا برای توسعه میدان‌های گازی، تا سال ۲۰۲۴ در پی افزایش حجم تولید گاز به ۶۵ میلیون تن در سال است که به معنای تقریباً دوبرابر شدن تولید گاز است (Mdeast.news:2022).

رشد اقتصادی

به دلایلی که گفته شد اقتصاد قطر شاهد بالاترین نرخ رشد اقتصادی (حتی بالاتر از نرخ رشد اقتصادی چین) طی سال‌های قبلی از وقوع بهار عربی بوده است. به طوری که به سطح میانگین ۱۴ درصد طی سال‌های ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۲ میلادی رسید و درآمد سرانه این کشور از ۶۷ هزار دلار در سال ۲۰۰۲ به ۸۷ هزار دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت. در حالیکه درآمد سرانه کشور نروژ در بالاترین سطح جدول توسعه انسانی در دنیا در همین سال حدود ۴۹ هزار دلار بوده است. قطر در سال ۲۰۱۱ از حیث قدرت اقتصادی در رتبه ۶۷ دنیا و از حیث شاخص توسعه انسانی در رتبه ۳۶ قرار داشته است. شاخص درآمدی کشور قطر از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۱ نیز تقریباً در طی این سال‌ها با ثبات بوده است. توسعه صنایع گاز قطر باعث شده تا این کشور به سلطان آل. ان. جی در جهان شهرت پیدا کند. رشد صنایع گاز و نفت باعث شد تا قطر در سال ۲۰۰۸ رکوردی تازه را در خاورمیانه ثبت کند و دارای بیشترین رشد اقتصادی شود.

در سال ۲۰۱۲، صندوق بین‌المللی پول اطلاعاتی را منتشر کرد که نشان می‌داد قطر برای سومین بار متوالی عنوان ثروتمندترین کشور جهان (بر پایه درآمد سرانه) را حفظ کرد و برای نخستین بار در سال ۲۰۱۰ از لوکزامبورگ پیشی گرفت. بر اساس مطالعه منتشر شده توسط موسسه مالی بین‌المللی مستقر در واشینگتن، تولید ناخالص داخلی سرانه قطر بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) ۱۰۶,۰۰۰ دلار (۳۸۷,۰۰۰ ریال قطر) در سال ۲۰۱۲ بود که به این کشور کمک کرد تا رتبه خود را به عنوان ثروتمندترین کشور جهان حفظ کند. لوکزامبورگ با نزدیک به ۸۰,۰۰۰ دلار و سنگاپور با درآمد سرانه حدود ۶۱,۰۰۰ دلار در رتبه دوم قرار گرفتند (Forbes:2012).

سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی

در دهه ۱۹۹۰، دولت قطر شروع به اصلاح چارچوب قانونی و بوروکراتیک کرد تا از ورود آسان و کافی سرمایه خارجی اطمینان یابد. قانون شماره ۲۵ در سال ۱۹۹۰ به سرمایه‌های غیرقطری اجازه می‌داد در طیف وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی که منحصر به قطر بود، شرکت کنند. در نتیجه این سیاست، طی سال‌های بعد شاخص‌های اقتصادی

در قطر رشد خوبی کرد (Alkhasawneh, 2013: 5-7). قطر در سال مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۶، در بین ۱۴۱ کشور جهان، رتبه دهم را از آن خود کرد (عمادی، ۱۳۹۰: ۱۳). همچنین سرمایه‌گذاری‌های کشور قطر در کشورهای فرانسه، انگلیس و سایر کشورهای اروپایی به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد و این کشور میزان سرمایه‌گذاری خود در سال‌های آینده و در پروژه‌های سود ده و دارای بازدهی بالا را پیش‌بینی می‌کرد (Alkhasawneh, 2013: 5). علاوه بر این، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، نظیر سرمایه‌گذاری‌ها در کارخانه‌های خودروسازی پورشه و فولکس‌واگن، بانک کشاورزی چین، فروشگاه‌های زنجیره‌ای هارودس در لندن، تصفیه‌خانه‌های نفت چین، تیم فوتبال اسپانیا، خانه مد فرانسه و... نیز باعث برندشدن قطر شد. طی آن سال‌ها گردشگری و هتل‌داری این کشور نیز توسعه یافت. در این راستا آن‌ها برای رسیدن به هدف خود سرمایه‌گذاری‌های بسیار زیادی در بخش منابع ایجاد می‌دادند. سازمان گردشگری قطر، توجه ویژه‌ای به مقاصد گردشگری قطر داشت و سعی می‌کرد که ورزش، تجارت، صنعت هواپیمایی و همایش‌ها و کنفرانس‌های مهم بین‌المللی را به صنعت گردشگری پیوند بزنند. آن‌ها از فضای نمایشگاهی و سالن‌های بزرگ کنفرانس قطر استفاده کرده و دوحه را عامل برگزاری نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی معرفی می‌کردند (De Jong, 2011: 3). علاوه بر حوزه‌های فوق، تأسیس بهترین موزه اسلامی هنری جهان، میزبانی از فستیوال فیلم New York's Tribeca و تأسیس ساختمان مزایده Sotheby در دوحه نقش مؤثری در برندشدن قطر طی سال‌های قبل از وقوع بهار عربی داشته است (Roberts, 2009: 250).

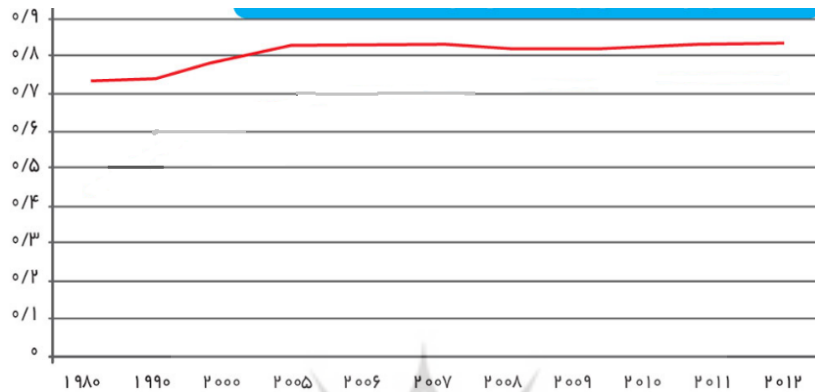
۳-۳. شاخص‌های اجتماعی

توسعه انسانی

بررسی روندهای گذشته نشان می‌دهد موفقیت قطر در دهه‌های گذشته منحصر به رشد درآمد سرانه نبوده و شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی این کشور از جمله نرخ‌های بهداشت و سلامت و امید به زندگی، آموزش عمومی و عالی و نیز شاخص‌های جنسیتی آن، طی سال‌های قبل از بهار عربی با سرعت تمام رو به بهبود بوده است. نمودار زیر

شاخص توسعه انسانی این کشور را طی سال‌های ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۲ را نمایش می‌دهد.

نمودار (۲): شاخص توسعه انسانی در قطر ۱۹۸۰-۲۰۱۲

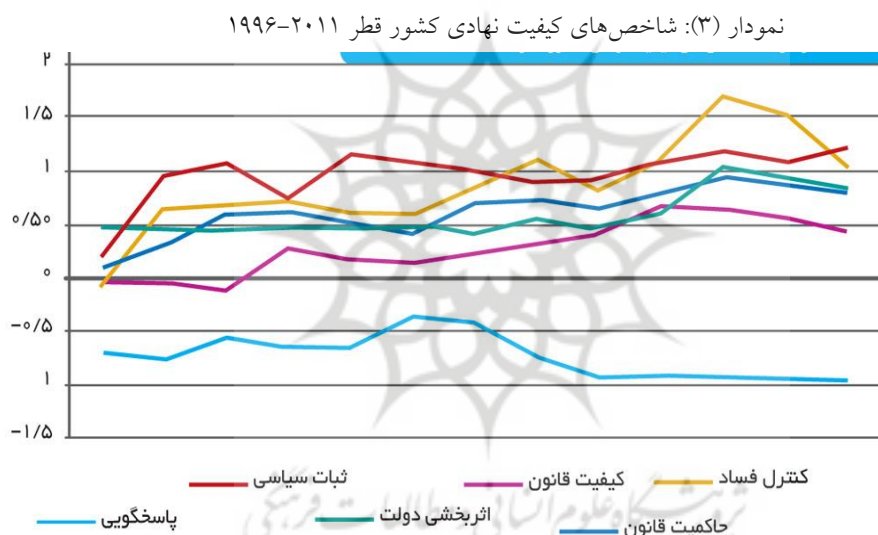


۴-۳. شاخص‌های حکمرانی

بالا بردن شاخص‌های حکمرانی نیز در دو دهه گذشته در مرکز توجه رهبران قطر بوده و با اصلاح ساختار حکمرانی، زمینه توسعه بلندمدت همزمان در حوزه دولت و بازار را فراهم کرد. در سال ۲۰۱۱ از حیث فضای عمومی کسب‌وکار، قطر در رتبه ۴۰ قرار داشته که وضعیت مطلوبی است و به جز عربستان سعودی که در این سال در رتبه ۲۲ بوده، وضعیت قطر در میان همه کشورهای منطقه که به طور متوسط در رتبه ۹۸ بوده‌اند جایگاه بسیار برتری را نشان می‌دهد. از حیث نظام پرداخت مالیات نیز، این کشور به مثابه بهشت مالیاتی بوده و در رتبه دوم جهانی قرار داشت (Ulrichsen, 2014:12).

در قطر آزادی فعالیت اقتصادی که با منافع عمومی در تعارض نباشند مجاز بوده است. اتباع قطری در برابر قانون، بدون هیچ گونه تبعیضی با یکدیگر برابر و آزادی‌های عمومی شامل آزادی مسکن بوده است. در قطر هیچ‌کس از استیفای این حقوق محروم نمی‌شود مگر اینکه این استیفا با منافع عمومی و قوانین تعارض پیدا کند. همچنین در سال ۱۹۸۹، شواری عالی برنامه‌ریزی به‌عنوان یک ارگان قانونی مستقل با بودجه‌ای خاص تشکیل شد. مسئولیت‌های این شورا، تعیین سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دولت و طراحی طرح‌های توسعه و حمایت از این طرح‌ها است (شیرازی و دیگران، ۱۳۹۳:۹۰). اهتمام جدی دولت قطر برای ارتقای شرایط حکمرانی و ارتقای

مدیریت بخش عمومی از قبل از وقوع تحولات عربی شروع و بصورت مستمر ادامه داشته است و این امر موجب ارتقای شاخص‌های عملکرد نهادی در این کشور شده است. بجز شاخص پاسخگویی که روند مطلوبی نداشته، سایر شاخص‌های نهادی به ویژه شاخص‌های ثبات سیاسی، کنترل فساد و کیفیت قانون در حال بهبود دائمی بوده‌اند. علاوه بر این برای توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، آزادسازی اقتصادی و فعال کردن نقش بخش خصوصی، وضع قوانین با هدف آسان‌سازی و تسهیل مقررات سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌های خارجی از جمله اهداف این دولت بوده است. در نمودار زیر شاخص‌های کیفیت نهادی کشور قطر بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ نشان داده شده است.



با توجه به شاخص‌های ارائه شده، کشور قطر طی سال‌های قبل از وقوع بهار عربی در منطقه خلیج فارس و حتی پس از آن در سطح قابل قبولی از سطح شاخص‌های متعدد ثبات سیاسی به سر می‌برد و همین امر سبب شد که وقوع تحولات بهار عربی کمترین تأثیر را بر ثبات سیاسی این کشور داشته باشد. براساس گزارش جهانی سال ۲۰۰۹ که توسط مارشال و کول ارائه شد، قطر نمونه یک کشور با ثبات به نظر می‌رسید که هیچ تهدید فوری برای امنیت و ثبات سیاسی خود مواجه نبوده است. به عقیده مارشال و کول هرچند رقابت‌ها و اختلافاتی بر سر قدرت در خاندان سیاسی وجود داشته ولی

خاندان حاکم آل ثانی برای چندین دهه متوالی صلح اجتماعی را در قطر حفظ کرده‌اند (Marshall, 2009: 21).

۴. وضعیت قطر پس از تحولات بهار عربی در منطقه

قطر توانست روند رشد شاخص‌های ثبات سیاسی پس از تحولات بهار عربی در منطقه را هم چنان حفظ کند. این کشور همچنان یکی از بالاترین درآمد سرانه‌ها در جهان را دارد. زندگی در قطر راحت است و مردم ظاهراً از وضعیت موجود راضی هستند. در قطر مانند سایر کشورهای عربی خلیج فارس، رژیم حاکم، مشتاق حفظ قرارداد اجتماعی ضمنی با جمعیت ملی است و اغلب مردم نظام سیاسی قطر را - که براساس معیارهای بین‌المللی به شدت مستبد تلقی می‌شود - دموکراتیک می‌دانند. این درک انتخابی از دموکراسی اغلب در نظرسنجی‌ها نشان داده می‌شود، مانند سال ۲۰۱۹، زمانی که ۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان قطری اظهار داشتند که مهمترین ویژگی دموکراسی این است که «دولت نظم و حاکمیت قانون را تضمین می‌کند» و تنها حدود ۱۰ درصد به آزادی و چندحزبی اشاره کردند (Qatar Country Report).

دولت قطر همچنان به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی ادامه داده است و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به عنوان عنصری حیاتی در استراتژی ۲۰۳۰ خود برای رشد و توسعه اقتصادی هدف قرار داده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نرخ انتقال فناوری را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، این کشور را بهتر در اقتصاد جهانی ادغام می‌کند و دسترسی به بازارهای جهانی را ممکن می‌کند. قطر سعی کرده است فضای داخلی را برای جذب سرمایه مهیا کند چراکه وجود زیرساخت‌های پیشرفته باعث جذابیت بیشتر کشور برای سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود (Ulrichsen, 2014: 12).

به لحاظ سیاسی نیز آمارها نشان می‌دهند که قطر به طور کلی از لحاظ سیاسی کشوری با ثبات و ثروتمند است (بر اساس داده‌های بانک جهانی، PPP این کشور دومین کشور بالاترین درآمد سرانه در جهان در سال ۲۰۲۱ بود). تخمین زده می‌شود که ۸۵٪ از ساکنانش خارج از کشور هستند که حقوق آن‌ها با وجود پیشرفت‌های انجام شده با اصلاحات اخیر محدود است. طبق گزارش بانک جهانی، بیکاری در قطر تقریباً صفر است و کمتر از ۱٪ از کل نیروی کار در سال ۲۰۲۰ را تشکیل می‌دهد.

جدول (۱): شاخص‌های اقتصادی قطر

شاخص‌های اصلی	۲۰۲۳	۲۰۲۲	۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹
تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	۱۸۶.۴۹	۱۸۰.۸۸	۱۶۹.۱۸	۱۴۵.۴۵	۱۷۵.۸۴
تولید ناخالص داخلی (قیمتهای ثابت). درصد تغییر سالانه	۲.۶	۴.۰	۱.۹	-۳.۶	۰.۸
سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)	۶۵.۴۶۷	۶۴.۷۶۸	۶۱.۷۹۱	۵۴.۱۸۵	۶۲.۸۱۷
بدهی عمومی دولت (برحسب درصد تولید ناخالص داخلی)	۴۶.۷	۵۳.۱	۵۹.۰	۷۲.۱	۶۲.۳
نرخ تورم (درصد)	۲.۴	۳.۲	۲.۵	-۲.۷	-۰.۷
حساب جاری (میلیارد دلار)	۱۳.۵۸	۲۰.۹۰	۱۳.۸۷	-۳.۴۸	۴.۲۳
حساب جاری (بر حسب درصد تولید ناخالص داخلی)	۷.۳	۱۱.۶	۸.۲	-۲.۴	۲.۴

منبع: IMF – World Economic Outlook Database, October 2021

با وجود این قطر به‌عنوان کشوری کوچک و آسیب‌پذیر که در آشفتگی خاورمیانه فرار دارد، با چالش‌های متعددی نیز مواجه است. مهم‌ترین آن‌ها تهدید ژئوپلیتیکی وجودی ناشی از کشورهای بزرگ همسایه و تأثیر دومینوی بی‌ثباتی منطقه‌ای، افزایش افراط‌گرایی و گسترش تروریسم جهانی است. قطر علیرغم عملکرد چشمگیر اقتصادی خود، با توجه به آسیب‌پذیری خود در برابر کاهش قیمت نفت، گاهی با مشکلات اقتصادی مواجه می‌شود. قطر همچنین با چالش‌های اجتماعی ناشی تبدیل آن از یک جامعه سنتی به یک دولت مدرن، مواجه است که این امر باعث تغییر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی می‌شود. علاوه‌براین، اندازه کوچک قطر با جمعیت سنتی و محافظه کار کم در برابر تعداد زیاد مهاجران اصطکاک اجتماعی و فرهنگی را باعث می‌شود.

۵. وضعیت شاخص‌های ثبات سیاسی در بحرین (قبل و بعد از بهار عربی)

بحرین، کوچک‌ترین کشور خلیج فارس با بیش از یک میلیون نفر جمعیت است. کشف نفت در سال ۱۹۳۲ باعث مدرنیزه شدن سریع بحرین شد. همچنین، بحرین اولین کشور خلیج فارس بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ اقدام جدی برای تنوع بخشیدن به اقتصاد خود انجام داد تا برای دوره پس از نفت و گاز آماده شود و به این ترتیب متنوع‌ترین اقتصاد در منطقه نامیده شده است. در جدول زیر انواع شاخص‌های اقتصادی در کشور بحرین تا قبل از سال ۲۰۱۱ را مشاهده می‌کنیم. این شاخص‌ها نشان‌دهنده نوعی ثبات و رشد موفق در حوزه اقتصادی طی سال‌های قبل از وقوع تحولات بهار عربی است.

جدول (۲): شاخص‌های اقتصادی کشور بحرین تا قبل سال ۲۰۱۱

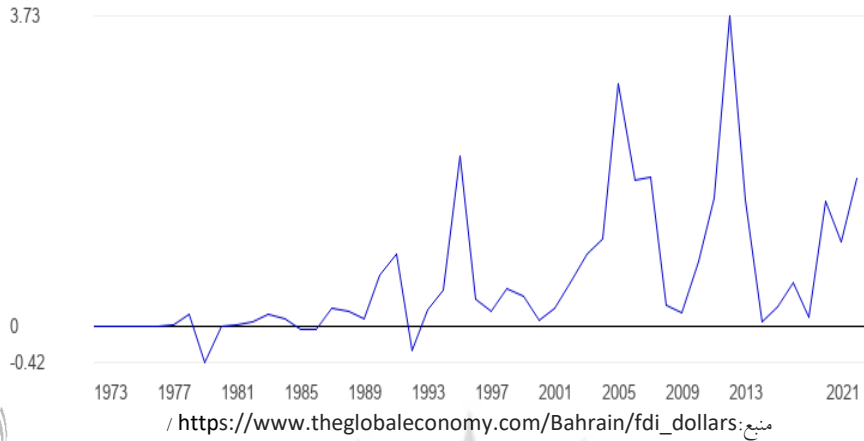
واحد	مقیاس	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
تولید ناخالص داخلی، قیمت ثابت	میلیارد دلار	۸.۵۰۶	۹.۰۳۷	۹.۲۶۶	۹.۶۶۸	۹.۸۶۰
تولید ناخالص داخلی، قیمت ثابت	درصد تغییر	۸.۲۹۴	۶.۲۴۲	۲.۵۴۱	۴.۳۳۷	۱.۹۸۴
تولید ناخالص داخلی، قیمت های جاری	میلیارد دلار	۸.۱۷۰	۹.۶۶۷	۸.۶۲۵	۹.۶۶۸	۱۰.۸۲۰
تولید ناخالص داخلی، قیمت های جاری	میلیارد دلار	۲۱.۷۳۰	۲۵.۷۱۱	۲۲.۹۳۸	۲۵.۷۱۳	۲۸.۷۷۷
تولید ناخالص داخلی، کاهش تورم	شاخص	۹۶.۰۵۷	۱۰۶.۹۸۷	۹۳.۰۷۶	۱۰۰.۰۰۰	۱۰۹.۷۳۷
تولید ناخالص داخلی سرانه، قیمت ثابت	پول ملی واحدها	۸۱۸۴.۲۱۵	۸۱۶۶.۹۰۱	۷۸۶۳.۳۸۴	۷۸۳۱.۲۱۴	۸۲۵۰.۸۷۴
تولید ناخالص داخلی سرانه، قیمت ثابت	برابری قدرت خرید؛ دلار بین المللی ۲۰۱۱	۴۲۶۱۵.۴۸۰	۴۲۵۲۵.۳۲۹	۴۰۹۴۴.۹۰۵	۴۰۷۷۷.۳۹۴	۴۲۹۶۲.۵۷۹
تولید ناخالص داخلی سرانه، قیمت های جاری	پول ملی واحدها	۷۸۶۱.۵۳۵	۸۷۳۶.۷۵۷	۷۳۱۸۹۵۰	۷۸۳۱۲۲۲	۹۰۵۴۲۴۲
تولید ناخالص داخلی	دلار آمریکا واحدها	۲۰۹۰۸.۳۳۸	۲۳۲۳۶.۰۵۵		۲۰۸۲۷.۷۱۹	۲۴۰۸۰.۴۴۰

		۱۹۴۶۵.۲۹۲				داخلی سرانه، قیمت های جاری
						تولید ناخالص داخلی بر اساس سهم برابری قدرت خرید (PPP) از کل جهان
۰.۰۵۴	۰.۰۵۵	۰.۰۵۶	۰.۰۵۴	۰.۰۵۲	درصد	مجموع سرمایه گذاری
۲۲.۴۰۳	۲۷.۲۸۶	۲۶.۱۴۵	۳۴.۹۴۸	۳۴.۷۱۳	درصد GDP	پس انداز ناخالص ملی
۳۱.۱۷۳	۳۱.۰۱۰	۲۸.۷۲۰	۳۹.۵۳۸	۴۲.۱۷۳	درصد GDP	تورم، متوسط قیمت مصرف کننده
۱۱۱.۶۲۷	۱۱۲.۰۴۲	۱۰۹.۸۷۸	۱۰۶.۹۰۰	۱۰۳.۲۵۲	شاخص	تورم، متوسط قیمت مصرف کننده
-۰.۳۷۰	۱.۹۷۰	۲.۷۸۵	۳.۵۳۳	۳.۲۵۲	درصد تغییر	تورم، قیمت مصرف کننده پایان دوره
۱۱۲.۴۰۰	۱۱۲.۲۰۰	۱۱۱.۱۰۰	۱۰۹.۴۰۰	۱۰۴.۰۷۰	شاخص	تورم، قیمت مصرف کننده پایان دوره
-۰.۱۷۸	-۰.۹۹۰	۱.۵۵۴	۵.۱۲۲	۴.۰۰۱	درصد تغییر	حجم واردات کالا و خدمات
-۲.۱۴۲	۵.۶۰	-۲۵.۱۲۸	۱۹.۲۳۱	-۵.۱۷۷	درصد تغییر	حجم واردات کالا
-۰.۲۴۸	۶.۷۰۰	-۲۶.۱۷۷	۱۹.۵۸۸	-۴.۷۰۴	درصد تغییر	حجم صادرات کالا و خدمات
۹.۲۲۶	۲۰.۸۳	-۱۲.۸۱۰	۵.۲۴۷	۲.۴۰۸	درصد تغییر	حجم صادرات کالا
۲۱.۶۵۶	۲.۵۷۲	-۱۸.۳۴۳	۸.۰۳۵	۳.۱۷۳	درصد تغییر	نرخ بیکاری
۴.۰۰۰	۳.۶۰۰	۴.۰۰۰	۳.۷۰۰	۵.۶۰۰	درصد کل نیروی کار	درآمد عمومی دولت
۲.۸۴۳	۲.۱۹۶	۱.۷۲۹	۲.۶۹۸	۲.۰۳۸	میلیارد دلار	درآمد عمومی دولت
۲۶.۲۷۲	۲۲.۷۱۴	۲۰.۰۵۲	۲۷.۹۰۳	۲۴.۹۳۷	GDP	درآمد عمومی دولت

منبع: <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/weo-database>

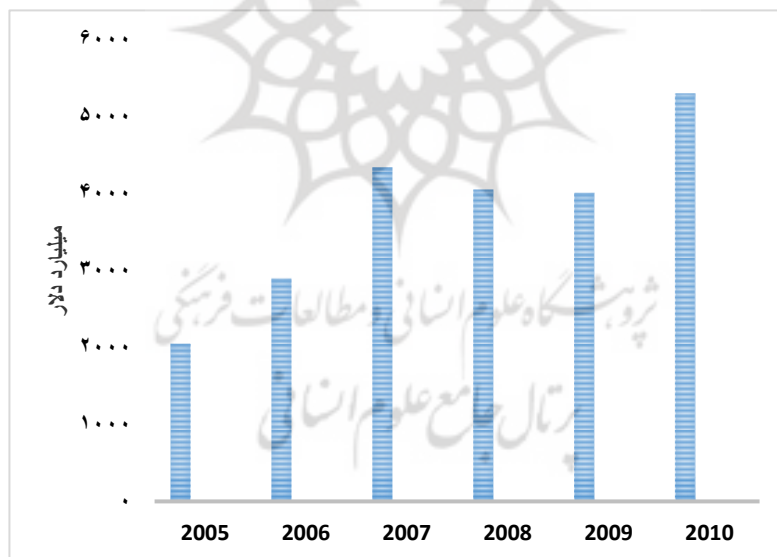
همچنین وضعیت نرخ سرمایه گذاری خارجی در کشور بحرین طی سال های ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۱۰ همانطور که در نمودار زیر مشاهده می شود از رشد خوبی برخوردار است.

نمودار (۴): سرمایه‌گذاری خارجی در کشور بحرین



نرخ ارز و نقدینگی طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ نیز از وضعیت ثابت و پایداری برخوردار بود که دست دولت را برای اجرای طرح‌های خود آزاد می‌گذاشت.

نمودار (۵): وضعیت نقدینگی خارجی در بحرین

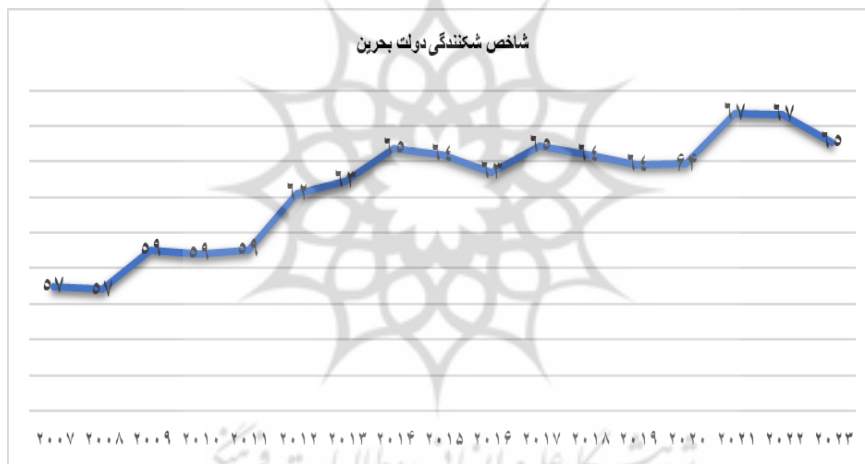


با وجود این، با وقوع تحولات بهار عربی، این کشور به دلایلی که اشاره خواهد شد دستخوش بی‌ثباتی‌های عمیقی شد. تحولات بهار عربی در بحرین خود را با تظاهرات



انقلابی در میدان مروارید که در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد، نشان داد. هرچند قبل از آن بصورت مکرر مخالفت‌هایی با خاندان حاکم آل خلیفه وجود داشت اما جنبش ۱۴ فوریه، هم از نظر اندازه و هم از نظر بسیج فرقه‌ای اولیه‌اش، از حملات اعتراضی قبلی متمایز بود. این قیام از نظر اقتصادی و سیاسی بهای بسیار بالایی را برای حکومت بحرین به همراه داشت و انسجام اجتماعی و تصویر «بحرین دوست‌دار تجارت» که سنگ بنای برنامه‌های توسعه و تنوع اقتصادی این کشور بود را از بین برد. بی‌ثباتی‌ها در بحرین ریشه در مشکلات و نارسایی‌هایی داشت که در سطح حاکمیتی و همین‌طور در جامعه بحرین از قبل وجود داشت و بعد از بهار عربی این بی‌ثباتی به دلایلی که ذکر خواهد شد، بیشتر هم شد (نمودار ۵).

نمودار (۶): شاخص شکنندگی در بحرین از سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۳



منبع: <https://fragilestatesindex.org/country-data>

در بحرین شاخص‌های ثبات سیاسی بجز اقتصاد در سطح مطلوبی قرار ندارد. حتی به لحاظ اقتصادی نیز با وجود منابع نفت و گاز، شکاف اقتصادی بین گروه‌های مختلف جامعه، اثر این شاخص را کمرنگ می‌کند. بنابراین بحرین در زمان وقوع تحولات بهار عربی به راحتی تسلیم شد و ثبات سیاسی‌اش که نیم بند بود، فروریخت. پس از تحولات بهار عربی نیز این کشور نتوانست مجدداً ثبات خود را تحکیم کند و در سال‌های پس از بهار عربی همواره درگیر اعتراضات و ناآرامی‌های داخلی بوده است. در ادامه به برخی از دلایل عدم ثبات سیاسی در بحرین اشاره می‌شود؛

اختلافات فرقه‌ای

مهم‌ترین جریان در طول تاریخ بحرین، ماجرای همیشگی درگیری سنی و شیعه بوده است. به گفته پترسون، اختلافات فرقه‌ای بحرین باعث شده است که در این کشور سازمان‌های سیاسی همواره حول احزاب اسلامی متمرکز شوند. این شکاف یکی از دلایل افزایش گروه‌های اسلام‌گرا در بحرین است به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰، گروه‌های اسلام‌گرای شیعی شروع به تشکیل احزاب مخالف اصلی کردند که تا به امروز ادامه داشته است و در واکنش به این اقدام، احزاب اسلام‌گرای سنی نیز شروع به سازماندهی کردند (Peterson, 2009: 54). این اختلافات فرقه‌ای با عمیق‌تر شدن شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی تقویت می‌شود.

شکاف اقتصادی و اجتماعی

تلاش‌های سلطنت آل خلیفه در حمایت از منافع سنی‌ها به منظور حفظ قدرت در کشوری با اکثریت شیعه، یکی از مهمترین دلایل بی‌ثباتی در کشور بحرین از گذشته تاکنون بوده است. این شکاف شکل گرفته بین شیعه و سنی در بحرین، دستیابی به یک انسجام اجتماعی که برای رسیدن به ثبات سیاسی لازم و ضروری است را غیرممکن کرده است. علاوه بر اختلافات فرقه‌ای که این شکاف را ایجاد کرده است برخی عوامل در اثر سیاست‌های حکومت بحرین این شکاف را تشدید کرده است. ۱. نرخ بالای بیکاری شیعیان به ویژه در میان جوانان. ۲. توزیع ناعادلانه درآمدهای نفتی. ۳. توزیع نابرابر زمین و مسکن. ۴. فرصت‌های آموزشی نابرابر (حتی زمانی که دانشجویان شیعه جزو ۱۰ درصد برتر کلاس خود هستند، از پذیرش آن‌ها در دانشگاه‌ها خودداری می‌شود. این در حالی است که دانشجویان سنی که کمتر واجد شرایط هستند را می‌پذیرند). ۵. استخدام کارگران خارجی با دستمزد ارزان که مشاغل را از شیعیان بومی دور می‌کند و حضور کم شیعیان در مشاغل دولتی. ۷. فساد در داخل رژیم (Kalwaic, 2012: 27). سیاست‌های سلطنت بحرین در سال‌های منتهی به بهار عربی به گونه‌ای بود که شیعیان را از همه پست‌های دولتی به جز تعداد معدودی محروم کرد و آن‌ها را از خدمت در مناصب امنیتی و نظامی منع می‌نمود. با ادامه این تبعیض طولانی‌مدت که حتی در محل تحصیل این دو گروه وجود داشت، خشم شیعیان نسبت



به سلطنت افزایش یافت و فرقه‌ها را بیش از پیش از هم جدا کرد. ربکا سانتانا گزارش می‌دهد که در سال‌های منتهی به قیام‌های ۲۰۱۱، شیعیان از بدتر شدن شرایط اجتماعی و سیاسی شکایت داشتند. در سال ۲۰۰۸، شیعیان ۱۳ درصد از مناصب مدیریتی دولت را اشغال کردند که از سال ۱۹۹۹ تقریباً ۱۴ درصد کاهش یافته است (Al Khunaizi, 2012:3). کمبود فرصت‌های شغلی نیز یکی از مشکلات بزرگ شیعیان در بحرین است. در بحرین شیعیان صراحتاً از کار در برخی بخش‌ها منع شده‌اند و به طور غیررسمی از سایر بخش‌ها منع می‌شوند. به دلایل سیاسی این امر بسیاری از متقاضیان شیعه را دلسرد می‌کند و بسیاری دیگر را فقط به مشاغل دولتی در رده‌های پایین محدود می‌کند. شیعیان فرصت‌های بسیار کمتری برای استخدام در بخش دولتی نسبت به سنی‌ها با ویژگی‌های شغلی یکسان دارند. یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۳ نشان داد که شیعیان تنها ۱۸ درصد از ۵۷۲ پست بلندپایه دولتی را در اختیار داشتند (Valbjørn, 2021:20).

اقتدارگرایی رژیم و سرکوب مخالفان

علاوه بر مخالفت شیعیان بحرین، برخی مخالفت‌ها بین فرقه‌ای است. مسائلی مانند سرکوب، فساد، و تابعیت غیر شهروندی، از جمله در سرویس‌های امنیتی، سنی‌ها را نیز خشمگین می‌کند. رفتار اقتدارگرایانه روزافزون رژیم، باعث نارضایتی در خطوط فرقه‌ای نیز شده است. به گونه‌ای که در جریان قیام ۲۰۱۱ در بحرین برخی سنی‌ها نیز دستگیر شده‌اند. همچنین از سال ۲۰۱۸، تعداد سنی‌هایی که در رسانه‌های اجتماعی دستگیر، بازجویی و سانسور می‌شدند رو به افزایش بوده است (Gengler, 2019:48). سیستم سیاسی بحرین طوری طراحی شده است که اکثریت شیعه و همچنین مخالفان رژیم را به طور کلی حذف کند. در حالیکه بحرین دارای پارلمان است اما فقط بعد مشورتی دارد و مجلس علیای آن کاملاً انتصابی است (Gengler, 2015:28). همچنین در حالیکه استاندارد زندگی سنی‌ها از اکثر شیعیان بالاتر است، اما آن‌ها نیز به لحاظ معیشت در مضیقه هستند. قانون مالیات بر ارزش افزوده ۵ درصدی، حذف یارانه‌های گوشت، روغن و سایر ملزومات، فقدان مسکن مقرون به صرفه و... از مسائل اصلی پیش روی همه خانواده‌های بحرینی، فارغ از مذهب یا قبیله است. در نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۱۱، ۴۱ درصد از بحرینی‌ها گفتند که پول مورد نیاز برای سرپناه را ندارند. در سال

۲۰۱۶، ۵۰ هزار بحرینی در لیست انتظار برای مسکن عمومی با تعداد زیادی از درخواست‌ها بودند که رسیدگی به آن حداقل به پانزده سال زمان نیاز داشت (Dunne, 2014: 21). در بحرین درآمدهای نفت و گاز ۷۵ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد. همچنین باید در نظر داشت که صنایع تولیدی بحرین، مانند آلومینیوم بحرین و پالایشگاه سیترا به نفت و گاز به عنوان ورودی‌های خوراک مهم متکی هستند (Woertz, 2018: 7-11). با این حال همان افرادی که اقتصاد بحرین و به‌ویژه ثروت نفت و گاز طبیعی آن را کنترل می‌کنند، بخش امنیتی را نیز کنترل می‌کنند. بنابراین یکی از جنبه‌های کلیدی حفظ کنترل رژیم‌های استبدادی، بویژه محدود کردن دسترسی به اطلاعات مربوط به امور مالی و فعالیت‌های اقتصادی دولت است. بنابراین مشخص نیست که واقعاً چه مقدار پول در خزانه دولت وجود دارد و چه مقدار از منابع دولت توسط سلطنت و حامیان اصلی آن مصادره می‌شود. با این حال، واضح است که خانواده سلطنتی می‌تواند سالانه میلیاردها رانت را از منابعی استخراج کنند (Vittori, 2019: 4). این یک شمای کلی از شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در بحرین است که باعث شده است به رغم شباهت‌هایی که با سیستم سیاسی و اقتصادی کشور قطر دارد، با وقوع بهار عربی در منطقه، ثبات سیاسی‌اش به دلیل اختلافات فرقه‌ای، بی‌عدالتی و تبعیض متزلزل شود.

نتیجه‌گیری

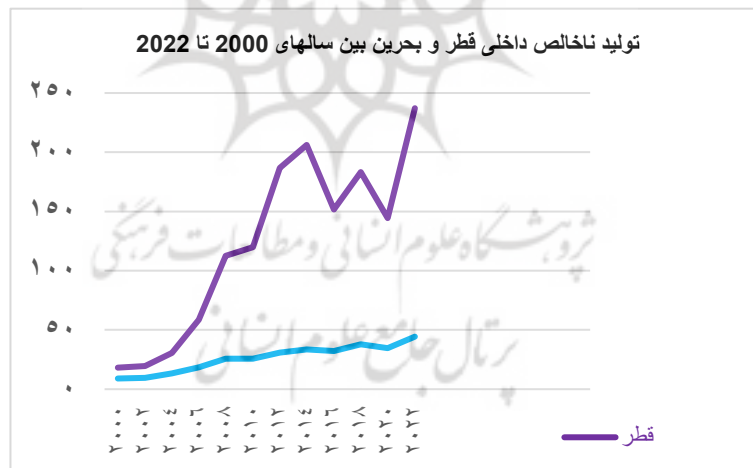
معضل دولت ضعیف و قوی در خلیج فارس ماهیت خاصی دارد و گاهی درک ثبات دشوارتر از تعارض است. به همین دلیل ثبات پادشاهی‌های عربی خلیج فارس با توجه به سطح بالای درگیری‌های منطقه‌ای و بی‌ثباتی داخلی در خاورمیانه همواره قابل توجه بوده است. ساختارهای قبیله‌ای و مذهبی برای درک پویایی‌های سیاسی در این رژیم‌های سنتی نقش اساسی دارند. مقدمه ابن خلدون و بحث او در مورد معضل قوت و ضعف به‌طور مؤثری به درک این رژیم‌های سنتی به‌عنوان متمایز از مدل غربی کمک می‌کند. ابن خلدون بیان می‌کند که دولت «طبیعی» باید ابزاری برای کنترل گروه‌های مختلف جامعه داشته باشد و در مقابل، این گروه‌ها باید قدرت دولت را بر آن‌ها به رسمیت بشناسند، زیرا رهبری فقط از طریق برتری (غلب) و برتری فقط از طریق احساس



گروهی (عصبیه) است که بر پیوندهای خونی تکیه دارد. این احساس «عصبیه» از طریق قبیله‌گرایی و وفاداری‌های خانوادگی به شدت در خلیج فارس وجود دارد. اگرچه رام کردن ساختار سنتی بخش عمده‌ای از فرایند دولت سازی در خلیج فارس بوده است، نهادهای قبیله‌ای و مذهبی مفاهیم اصلی برای درک پویایی این رژیم‌ها هستند و هنوز هم برای مشروعیت بخشیدن به این سیستم‌ها برای شهروندان خود استفاده می‌شوند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تا پیش از آغاز بهار عربی به دلایلی همچون ساخت حکومت پدرشاهی، فرهنگ سیاسی تابعیتی-قبیله‌ای، نبود جامعه مدنی قوی و رنجور بودن نهادهای مدنی اولیه و حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از ثبات سیاسی برخوردار بوده‌اند. در این بین، شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی همچون رفاه نسبی، سیاست‌های حمایتی مالی، تأمین اجتماعی، هزینه‌های پایین سلامت و بهداشت، آموزش رایگان و شاخصه‌های دیگر که عمدتاً مرهون ساخت اقتصاد رانتیر و درآمدهای فزاینده نفتی بوده‌اند در حفظ ثبات سیاسی مؤثر بوده‌اند. با این وجود، پس از وقوع بهار عربی، بحرین دچار بی‌ثباتی و مشکلات جدی شد اما قطر همچنان از ثبات سیاسی بالا برخوردار بود که در این پژوهش به بررسی این موضوع پرداخته شد. همان‌گونه که گفته شد در قطر، رهبران شهرت فزاینده‌ای به‌عنوان یک میانجی بی‌وقفه برای ایجاد جایگاهی برای خود در دیپلماسی منطقه‌ای ایجاد کرده بودند. از طرف دیگر رهبری جدید قطر سعی می‌کرد نوعی آزادسازی تدریجی را سرلوحه کار خود قرار دهد. این عوامل در کنار رشد اقتصادی و رفاه بالای مردم باعث شد شاهد تغییرات و اعتراضات و در نتیجه انقلاب در قطر نباشیم. اما در بحرین اوضاع متفاوت بود؛ به این صورت که حتی قبل از تحولات بهار عربی، اعتراضات در بحرین با محوریت طیفی از موضوعات از جمله حقوق کارگر، نگرانی‌های سیاسی مانند تضمین‌های تزلزل‌پذیر پادشاه نسبت به اصلاحات سیاسی، نقض حقوق بشر و آزادی مردم وجود داشته است. با وقوع بهار عربی جنبش اعتراضی در بحرین شدت گرفت تا جایی که، بحرین اغلب مرکز توجه جهانی بود زیرا بیش از صد هزار معترض خواستار اصلاحات دموکراتیک بودند. بر همین اساس و با وجود مشابهت در ساختار سیلسی و اقتصادی دو کشور قطر و بحرین، شاهد این مسأله بودیم که بحرین به دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز و حقوق

بشری و بی عدالتی‌ها در عرصه‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، خصوصاً علیه شیعیان، شاهد بی‌ثباتی سیاسی و اعتراضات گسترده بود. امری که گرچه اکنون محدود شده است اما همچنان در فضای سیاسی و اجتماعی بحرین وجود دارد. از جمله عواملی که باعث ثبات سیاسی در کشور قطر شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ابتدا اینکه قطر به حکومت‌های قبیله‌ای نزدیکتر مانده است. این امر به این خاطر است که خاندان آل ثانی سهم زیادی در جامعه بومی و قبیله‌ای قطر دارند. علاوه بر آن، در قطر طبقه روشنفکر و جامعه مدنی فعالی که خواهان ایفای نقشی فعال در سیاست‌های کشور باشند، وجود ندارد؛ همچنین مردم از شرایط اقتصادی و رفاهی خود راضی هستند و این خود یکی از عوامل ثبات در این کشور است. پس یکی دیگر از عوامل ثبات سیاسی در این کشور اقتصاد است. اقتصاد قطر یکی از ثروتمندترین اقتصادهای جهان است. بر اساس آمارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۷ رتبه ششم جهان و براساس آمارهای سازمان ملل رتبه هشتم را داشته است.

نمودار (۷): تولید ناخالص داخلی قطر و بحرین بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲



منبع: <https://www.statista.com/statistics/379978/gross-domestic-product-gdp-in-qatar>

گزارش «ثروت جهانی» بانک سویسی «کریدی سویس» نشان می‌دهد که قطر بالاترین سرانه تولید ناخالص داخلی جهان عرب را به خود اختصاص داده است. بر اساس این گزارش، سرانه تولید ناخالص داخلی قطر ۱۸۳.۱ هزار دلار است که شهروندان این

کشور را به ثروتمندترین شهروندان جهان عرب تبدیل کرده است. گزارش این بانک سوییسی نشان می‌دهد که کویت با ۱۷۱.۳ هزار دلار در رتبه دوم و امارات با ۱۲۲.۸ هزار دلار در رتبه سوم جای دارند. همچنین از این نظر قطر رتبه چهاردهم در جهان را به خود اختصاص داده است. نفت و گاز طبیعی سنگ بنای اقتصاد قطر است و بیش از ۷۰٪ از کل درآمد دولت، بیش از ۶۰٪ تولید ناخالص داخلی و تقریباً ۸۵٪ درآمد صادراتی را به خود اختصاص می‌دهد. قطر همچنین دارای سومین ذخیره بزرگ گاز طبیعی اثبات شده در جهان است و دومین صادرکننده گاز طبیعی است. اقتصاد قطر یک اقتصاد کاملاً وابسته به گاز محسوب می‌شود. این کشور بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (آلان جی) در جهان است. از دیگر عوامل ثبات در این کشور می‌توان به ترکیب جمعیتی این کشور اشاره کرد که تقریباً همه مسلمان و اهل سنت هستند و این امر نوعی همگونی قومی - مذهبی ایجاد کرده است. همچنین نبود گروه‌های مخالف جدی در قطر به علت وجود حکومت اقتدارگرا و رفاه نسبی مردم در تحکیم ثبات سیاسی قطر نقش‌آفرین بوده‌اند. و اما بحرین، دیگر کشور پادشاهی خلیج فارس نیز به مانند قطر و دیگر شیخ نشین‌ها دارای پادشاهی مشروطه است. مطابق با قانون اساسی این کشور، ظاهراً نظام استقلال قوای سه‌گانه در بحرین وجود دارد، اما در عمل هر سه قوه تحت کنترل پادشاه یا امیر هستند. امیر دارای اختیارات گسترده‌ای همچون تعیین و عزل ولیعهد، نخست وزیر، اعضای کابینه، عزل و نصب هر مقام مملکتی است. و تقریباً اکثر تصمیمات مهم حکومتی توسط وی صورت می‌گیرد. در واقع بحرین یکی از کوچک‌ترین دولت‌های استبدادی در جهان است - هم از نظر جمعیت و هم از نظر منطقه جغرافیایی - و به نوعی رژیم کارآمد با ظرفیت‌های قوی برای حفظ نظم است. با این حال، سلطنت آن در موقعیتی منحصر به فرد قرار دارد، زیرا این کشور تنها کشور عربی باقی مانده است که در آن یک اقلیت سنی بر اکثریت شیعه حکومت می‌کنند. اگرچه بحرین داده‌های مربوط به جمعیت سنی و شیعه خود را کاملاً محرمانه نگه می‌دارد، اما یک تحلیل آماری نشان می‌دهد که شیعیان تا ۶۲ درصد جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند. این واگرایی قومیتی به شدت فضای بحرین را شکننده کرده است. بویژه اینکه این تفاوت منجر به شکاف در سایر زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز شده

است. بنابراین از لحاظ ترکیب جمعیتی و حضور اقلیت اهل سنت در قدرت و ممانعت از حضور اکثریت شیعیان در ساختار قدرت از مهمترین چالش‌های کشور بحرین و عوامل بی‌ثباتی در چند دهه اخیر در این کشور بوده است. اگر چه فعالیت احزاب سیاسی و گروه‌های مخالف در بیشتر کشورهای عربی ممنوع می‌باشد. با وجود این در بحرین به دلیل شکاف بین شیعه و سنی و فرصت‌های نابرابر و مشکلات حقوق بشری برخی از گروه‌های بنیادگرای شیعه و گروه‌های کمونیست و چپ به صورت مخفیانه و غیرقانونی در این کشور فعالیت می‌کنند و این خود از عوامل بی‌ثباتی در بحرین محسوب می‌شود.

در خصوص اقتصاد بحرین نیز باید گفت هرچند کشف نفت در سال ۱۹۳۲ باعث مدرنیزه شدن سریع این کشور شد. و اولین کشور خلیج فارس بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ اقدام جدی برای تنوع بخشیدن به اقتصاد خود انجام داد تا برای دوره پس از نفت و گاز آماده شود و به این ترتیب متنوع‌ترین اقتصاد در منطقه نامیده شد اما از لحاظ منابع نفت و گاز بحرین نسبت دیگر کشورهای منطقه از منابع خیلی کمتری برخوردار است و این عامل به علاوه مواردی که گفته شد باعث ضعف و بی‌ثباتی در این کشور است. در نتیجه به دلایل گفته شده با وقوع تحولات بهار عربی در منطقه بحرین دچار مشکلات جدی و بی‌ثباتی‌هایی شد و همچنان پتانسیل وقوع اعتراضات و تحولات را نیز دارد اما قطر با وجود حکومت استبدادی توانست ثبات خود را حفظ کرده و این قابلیت را بیشتر از همه مرهون شرایط اقتصادی ویژه خود است. با وجود این نمی‌توان به طور قطع گفت که این کشورها برای همیشه از ثبات سیاسی همانند گذشته برخوردار باشد لذا در صورت عدم تن دادن به شاخص‌های مطلوب سیاسی و اقتصادی حکمرانی خوب و دموکراسی و توزیع عادلانه ثروت و رفع تبعیض‌ها، این کشورها نیز در آینده دچار بی‌ثباتی خواهند شد.

- Ake, C (1975), a Definition of Political Stability, *Comparative Politics*, 7(2), 271- 283. DOI: 10.2307/421552.
- Akhwan Kazemi, M, Shukarane Aruznaghi, O (2021), analysis of the theory of crisis in the process of political development based on Lucien Pai's theory, *Development Strategy Quarterly*, 17(3), 42-69[in Persian].
- Alkhasawneh, M. F. (2013). The granger causality relationship between foreign direct investment (FDI) and economic development in the state of Qatar. *Applied Mathematics & Information Sciences*, 7(5), 1767.
- Beblawi, H. & Luciani, G. (1987). *The Rentier State*. London: Croom Helm. P.7.
- Blanchard, C. M) .2012), Qatar: Background and U.S. Relations, *Congressional Research Servic*, Retrieved from: https://www.everycrsreport.com/files/20120606_RL31718_ba79d91db17af18d337d3c2ebbce5a7aed539eb9.pdf.
- David, B. R. (2009), Qatar's Search for Security, Proceedings of the Postgraduate Symposium, Building Bridges in Social Science, University of Plymouth, Retrieved from: https://www.academia.edu/1667288/Qatar_and_the_Search_for_Security.
- De Jong, Maaik (2011), the Place branding of Qatar, *Research in Hospitality Management*, Vol.1Issue 1. PP. 31-35.
- Delavari, A (2014), a critical introduction to the concept and indicators of political instability: towards a comprehensive and up-to-date model for measuring political instability, *State Studies Journal*, 1(2), pp: 60-93, [in Persian].
- Dunne, M., & Wehrey, F. (2014). *US-Arab counterterrorism cooperation in a region ripe for extremism* (Vol. 23). Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Emadi, S. (2017), "Qatar's attempt in the Arab Spring to take over the leadership of the Arab countries of the Persian Gulf", the monthly magazine of the Center for Defense Studies of the Islamic Revolutionary Guard Corps Navy, 12(121), pp. 11-16, [in Persian].
- Gengler, J. (2015). *Group Conflict and Political Mobilization in Bahrain and the Arab Gulf*. Indiana University Press, <https://www.jstor.org/stable/j.ctt16gz6qn>.
- Gengler, J., & Al Ansari, M. (24 April 2019). Qatar's first elections since 2017 reveal unexpected impact of GCC crisis. <https://www.al-monitor.com/originals/2019/04/qatar-first-elections-reveal-unexpected-impact-gcc-crisis.html>.
- Hajizadeh, M (2017), the Nature and Obstacles of Political Liberalization in Qatar from 1995 to 2018, Master's Thesis, Shiraz University, and Supervisor: Khalilullah Sardarnia [in Persian].
- Huntington, S (1375), *Political order in societies undergoing transformation*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Alam, [in Persian].

- Ibn Khaldun. (1969). *the Muqaddimah: An Introduction to History*. (Franz Rosenthal, Trans.). Princeton: Princeton University Press. (Original work written in 1377).
- Kalwaic, J. K. (2012). *How statescraft employed by the al-Khalifa monarchy obstructs democratic reform in order to maintain regime stability in Bahrain: a historical review*. Temple University.
- Kamerova, M. (2010), *Contemporary Middle East*, translated by Mohammad Baqer Qalibaf and Musa Pourmousavi, Tehran: Qomes, [in Persian].
- Marshall, M. G., & Cole, B. R. (2009). *Global report 2009: Conflict, governance, and state fragility*. Center for Systemic Peace.
- Mohammadi Lord, A (2012), "Effective factors on Iran's political stability or instability in the 1400s", political science doctoral thesis, Allameh Tabatabai University, supervisor: Ebrahim Barzegar, [in Persian].
- Muaseghi, A. and Karam-Zadi, M. (2016), "Investigation of the effect of political stability on development", *Political Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*, 41(3), pp. 321-340, [in persian].
- Peterson, J. E. (2009). Bahrain: Reform—Promise and Reality. *Political Liberalization in the Persian Gulf*, 157-185.
- Pourian, M (2012), "Causes of Political Stability and Instability in Iran after the War", Political Science Doctoral Thesis, Allameh Tabatabai University, and Supervisor: Ebrahim Barzegar and Mohammad Baqer Khorramshad [in Persian]
- Rotberg, Robert. (2003). "Failed States, Collapsed States, Weak States, https://www.researchgate.net/publication/239987410_Failed_States_Collapsed_States_Weak_States_Causes_and_Indicators.
- Sadiki ,L. (1997). Towards Arab Liberal Governance: From the Democracy of Bread to the Democracy of Vote. *Third World Quarterly*, 48(1), 127-148.
- Sardarnia, K, Azizi, Z (2014), "Developments in the Arab world and political stability in the United Arab Emirates", *Foreign Relations*, 7(4), 189-216, [in Persian].
- Saunders, D (2001), *Patterns of Political Instability*, Tehran: publications: Research Institute of Strategic Studies, [in Persian].
- Shirazi, a, Ghorbani, H, Sheikh N, A, Simbar, R (2013), *Politics and Government in the Middle East*, Tehran: Samt, [in Persian].
- Taleban, M. R (2018), *Macro Political Sociology: A Cross-Country Analysis of Political Instability*, Tehran: Sociologists, [in Persian].
- The Washington Institute*. "Sunnis and Shia in Bahrain: New Survey Shows Both Conflict and Consensus". Retrieved 2020-12-19. AT: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/sunnis-and-shia-bahrain-new-survey-shows-both-conflict-and-consensus>
- Ulrichsen, K. C. (2014). *Qatar and the Arab Spring: Policy drivers and regional implications* (Vol. 24). Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Valbjørn, M. (2021). Observing (the debate on) sectarianism: On conceptualizing, grasping and explaining sectarian politics in a new Middle East. *Mediterranean Politics*, 26(5), 612-634.

- Vittori, J. (2019). *Bahrain's Fragility and Security Sector Procurement*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Woertz, E. (2018). Bahrain's economy: *Oil Prices, Economic Diversification, Saudi Support, and Political Uncertainties*. *Notes internacionais CIDOB*.
- Yetim, Mustafa (2014), State-led Change in Qatar in the Wake of Arab Spring: Monarchical Country, Democratic Stance? *Contemporary Review of the Middle East*, 1(4), 391–410.
- Zarei, Gholamreza (2013), Sociological analysis of Bahraini Shia social movement and challenges ahead, Master's thesis, Shiraz University, supervisor: Khalilullah Sardarnia [in Persian].
- Zandi, D, Sadeghi, A (2022), Conceptual model of stability/instability in the continuity/discontinuity of political systems: causes, trends and results, *Scientific Quarterly of Political and International Approaches*, 13(3), pp: 113-135[in Persian].

